

# سفرنامه در گفتمان فرهنگی

## تصویرهای شرق و غرب در سفرنامه‌های ایرانی و آلمانی

### سده نوزدهم میلادی

نرجس خدایی (استادیار گروه زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه شهید بهشتی تهران)<sup>۱</sup>

#### چکیده

سفرنامه‌های اروپایی و ایرانی سده نوزدهم، به لحاظ اهمیت تاریخی و تکامل فرمی و مضمونی، تفاوت‌های چشمگیری دارند، اما از ویژگی‌های مشترکی نیز برخوردارند که بررسی تطبیقی آنها را توجیه می‌کند: در دورانی که هنوز سیطره رسانه‌های مدرن بر زندگی انسان کامل نشده بود، این متون اطلاعات گوناگونی درباره اقوام بیگانه را ثبت می‌کردند و دستمایه نخستین پژوهش‌های فرهنگ‌شناسی و قوم‌شناسی به‌شمار می‌رفتند.

مقاله حاضر، پس از تأملی بر بافت‌های تاریخی و فرهنگی که سفرنامه‌ها بر بستر آنها تکوین و تکامل یافته‌اند، به نقد ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های مضمونی متونی پرداخته است که در سده نوزدهم تصویرها و ارزیابی‌های متنوعی از شرق و غرب به مخاطبان خود ارائه می‌کردند. در بررسی متون منتخب، چگونگی رویارویی سفرنامه‌نگار با دیگری و بیگانه، و نیز شیوه‌های بازتاب هویت فردی و اجتماعی نویسنده در متن بررسی شده است. همچنین به این نکته توجه شده که سیاحت به کدام سویه‌های سرزمین ناشناخته تمایل نشان داده‌اند یا چه گستره‌هایی از فرهنگ بیگانه هراس و بی‌اعتمادی آنان را برانگیخته است. نقد مقایسه‌ای متون برگزیده نشان می‌دهد که سفرنامه‌نویسان در فرایند تقابل با بیگانگان و بازتاب شیوه‌های دیگر زیستن، گفتمان‌های فرهنگی و بینافرهنگی را بارور کرده‌اند، نقش ویژه‌ای در بازپرداخت یا روزآمد کردن تصورات ایماگولوژیک داشته‌اند، و گاهی نیز در الگوهای ثابت هویتی تردید افکنده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** سفرنامه، تبادل فرهنگی، بیگانه، بومی، هویت فردی

## مقدمه

اهمیت شماری از سفرنامه‌ها، به ویژه متونی که در سده نوزدهم نوشته شده‌اند، نه در کیفیت ادبی و زیباشناختی، بلکه در بازنمایی جلوه‌های غریب و ناآشنای زندگی در سرزمین‌های دیگر نهفته است. از همین رو، در هم‌سنجی سفرنامه‌ها روش‌هایی کارآمدی بیشتری دارند که مؤلفه‌های گوناگون ادبی و تاریخی را در نظر می‌گیرند و بررسی مقایسه‌ای متون را با «مطالعات فرهنگی و بینا فرهنگی» پیوند می‌زنند. به نظر ورنر نیل، یکی از صاحب‌نظران ادبیات تطبیقی آلمان، برای درک آثاری که به گونه‌ای آشکار در تبادُل و تقابل گفتمان‌های فرهنگی پدید آمده‌اند، نخست باید به «بافت‌های اجتماعی و فرایندهای تاریخی» یک محدوده خاص جغرافیایی رجوع کرد که متن در آن در تکوین یافته است. سپس ویژگی‌های متن، به محک «کنش‌های مقایسه‌ای دوسویه» گذاشته شود تا اعتبار آنچه همگانی و سنخی به نظر می‌رسد، در افقی گسترده‌تر و در مقایسه با آثار دیگر مورد بازنگری قرار گیرد (نیل<sup>۱</sup> ۱۶۸). پژوهش حاضر از همین روش مقایسه‌ای وام گرفته است و پس از تأملی بر درون‌مایه‌ها و بافت‌های فرهنگی سفرنامه‌های آلمانی، متون فارسی‌زبان این مجموعه را در بوته نقد تطبیقی قرار داده است تا به شناخت جامع‌تری از ویژگی‌های آنها دست یابد.

سفرنامه‌های آلمانی: بازنگری در گفتمان‌های شرق‌گرایانه و طراحی الگوهای نوین هویتی در سده نوزدهم میلادی، نگارش سفرنامه‌ها در کشورهای آلمانی‌زبان به شکل چشمگیری افزایش یافت و طیف گسترده‌ای از اطلاعات ناهمگون درباره سرزمین‌های غیراروپایی به مخاطبان این ژانر ارائه شد. گرچه سفرنامه‌ها، از سده هفدهم به بعد، داده‌های پراکنده‌ای درباره فرهنگ‌های ناشناخته را گردآوری و طبقه‌بندی کرده بودند، فقط شمار اندکی از آنها از کیفیت مطلوبی برخوردار بودند و با عرضه تصویرهای تازه از سرزمین‌های دور کنجکاو مخاطبان خود را ارضا می‌کردند. تمایل به شناخت همه‌جانبه و نظام‌مند فرهنگ‌های بیگانه - که سفرنامه‌ها فقط یکی از گستره‌های تجلی آن هستند - با مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و فرهنگی، از جمله تمایل به انباشت دانش در پرتو

نهضت روشنگری و نگاه مدرن برخی از روشنفکران اروپایی به مقوله فرهنگ، در ارتباط بود، اما جهان‌گشایی استعماری نیز نقش بسزایی در تکوین و سازماندهی پژوهش‌های فرهنگی داشت و همان‌گونه که میشل فوکو در کتاب *مراقبت و تنبیه* (۱۹۷۵) یادآور شده است، اراده معطوف به شناخت در فرایندهای تمرکز قدرت تکوین یافته (فوکو<sup>۱</sup>) و همپای گفتمان‌های سلطه‌جو تثبیت شده است. نمونه بارز چنین مناسباتی، یکی از سفرنامه‌های کارستن نیبور<sup>۲</sup>، پژوهشگر آلمانی، است که در نیمه دوم سده هجدهم، در راستای اهداف استعماری دولت دانمارک و با مأموریت قوم‌شناسی و مساحی، به ایران و کشورهای عربی اعزام شده بود. رونوشته‌های دقیقی که نیبور از سنگ‌نبشته‌های تخت جمشید با خود به اروپا برد، دستمایه زبان‌شناسان برای کشف کلید خط میخی شد (نیبور ۱۳). سفر فرهنگ‌پژوه و طبیعی‌دان آلمانی، آدام اولناریوس<sup>۳</sup>، در نیمه اول قرن هفدهم به ایران نیز نمونه دیگری از درهم‌تنیدگی مقاصد سیاسی و تجاری و گرایش‌های فرهنگ‌شناختی است. وی به عنوان وقایع‌نگار یک هیئت بزرگ اقتصادی به دربار شاه صفی سفر کرد، اما به رغم ناکامی هیئت مزبور در ایجاد تبادلات تجاری، کتابی با عنوان *سفر به مسکو و فارس*<sup>۴</sup> (۱۶۳۳-۳۹) نوشت که به سبب سویه‌های مردم‌نگارانه و نگاه واقع‌گرایانه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران با استقبال بی‌نظیر اندیشه‌ورزان و ادیبان آلمانی روبه‌رو شد. این اثر به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه شد و در کنار سفرنامه‌های انگلبرت کمپفر<sup>۵</sup> (۱۶۵۱-۱۷۱۶) که او نیز نگاهی فراگیر به طبیعت و علوم و مذاهب شرقی داشت، الهام‌بخش نویسندگانی چون آندرئاس گریفیوث<sup>۶</sup>، کریستف مارتین ویلاند<sup>۷</sup> و گوتهولد آفراییم لسینگ<sup>۸</sup> شد که در آثار خود از بن‌مایه‌ها و موتیف‌های شرقی وام گرفتند، آن‌ها را با تخیل خویش ورز دادند و پیشگام جهت‌گیری‌های شرق‌گرایانه ادبیات آلمانی شدند.

- 
1. Foucault
  2. Carsten Niebuhr
  3. Adam Olearius
  4. *Moskowitzische und persische Reise*
  5. Engelbert Kaempfer
  6. Andreas Gryphius
  7. Christoph Martin Wieland
  8. Gotthold Ephraim Lessing

تحول پارادایم‌های فرهنگی در اروپای سده هجدهم نیز با تکوین نگاهی فراقومی به مباحث تاریخی و فلسفی همگام بود و آن دسته از تصورات اروپامحورانه و برتری‌جویانه‌ای را به چالش کشید که ریشه در رخداد‌های تاریخی مانند جنگ‌های صلیبی و فتوحات اعراب در اروپا داشت. یوهان گوتفرد هردر<sup>۱</sup>، که با ادبیات و اسطوره‌شناسی شرقی آشنا بود و پیشگام نوعی فرهنگ‌شناسی جهان‌شمول به شمار می‌رود، این نظریه را مطرح کرد که فرهنگ‌های گوناگون، چه در شرق و چه در غرب، عناصر و مؤلفه‌های مشترکی دارند و همه آن‌ها سیر تکاملی غایت‌مندی را طی می‌کنند. فریدریش اشلگل<sup>۲</sup>، فیلسوف و پژوهشگر زبان و فرهنگ هند باستان، بر این باور بود که شرقی‌ها در جست‌وجوی حقیقت مسیر متفاوتی را طی کرده‌اند که می‌تواند مکمل خردگرایی غربی باشد. ویلهلم فریدریش هگل<sup>۳</sup>، هرچند به حضور «فرم‌های ابتدایی» در تفکر شرقی اذعان داشت، آنها را در سیر تکاملی روح چندان سهیم نمی‌دانست و در درس‌گفتارهای زیبایی‌شناسی<sup>۴</sup> و فلسفه مذهب<sup>۵</sup> جایگاه رفیعی برای هنر و ادبیات شرقی قائل نشده بود (خدایی<sup>۶</sup> ۶۲-۶۵). مجموعه این موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری متنوع به این باور دامن زد که آشنایی با جلوه‌های فرهنگ و تمدن شرقی شناخت ژرف‌تری از فرهنگ مغرب‌زمین را ممکن می‌کند. در نیمه اول سده نوزدهم، نگاه انتقادی نویسندگان رمانتیک به فرهنگ بومی خویش آنان را به سوی «دیگری» و «بیگانه» سوق داد و تمایلات شرق‌گرایانه روشنفکران اروپایی را دوباره بیدار کرد، تمایلاتی که با ترجمه آثاری چون هزار و یک شب توسط آنتوان گالان<sup>۷</sup> فرانسوی (۱۷۰۴) و نیز ترجمه متون کلاسیک هندی، از جمله ساکونتالا<sup>۸</sup> و گیتا گویندا<sup>۹</sup> (۱۷۸۸) توسط سر ویلیام جونز<sup>۱۰</sup> انگلیسی، شکل گرفته و با تصوراتی گاه آرمانی و افسانه‌ای، و گاه وحشی و خشن درآمیخته بود.

1. Johann Gottfried Herder
2. Friedrich Schlegel
3. Wilhelm Friedrich Hegel
4. *Vorlesungen über die Ästhetik*
5. *Religionsphilosophie*
6. Khodae
7. Antoine Galland
8. *Sakuntala*
9. *Gita-Govinda*
10. Sir William Jones

برخی از سیاحان اروپایی سده نوزدهم که تحت تأثیر گفتمان‌های فرهنگی، و نیز ترجمه‌هایی که اکثر آن‌ها به اسطوره‌ها و متون قدیمی اختصاص داشت، به سرزمین‌های شرقی سفر کرده بودند، با واقعیت‌های مایوس‌کننده‌ای روبه‌رو شدند و کوشیدند پیش‌داوری‌ها و نگاره‌های رایج را به آزمایش بگذارند و «تجربه واقعی و روزآمد» را جایگزین تصورات و تخیلات کنند. تئودور هالبرگ برویش (۱۷۶۸-۱۸۶۲) که سیاحت‌نامه‌های متعددی در شرح سفرهایش به روسیه و قفقاز و هند و ایران و سوریه و تونس و غیره نوشته است، از جمله منتقدانی بود که پندارهای اگزوتیکی را که با مفهوم شرق پیوند خورده بود، مورد بازنگری قرار داد و در *سفرنامه شرق* (۱۸۳۸) از تصورات آرمانی نویسندگان رمانتیک افسون‌زدایی کرد:

بقایای معدودی که از زمان‌های گذشته برجا مانده و آن‌ها را برشمرده‌ام، تصورات خارق‌العاده کسانی چون لامارتین را به‌سخره می‌گیرد. آنها کوشیده‌اند واقعیتی را خلق کنند که فقط در مخیله آنان وجود داشته است. توهمات رؤیایی ایشان در اینجا چون حباب می‌ترکد و محو می‌شود (آمان<sup>۱</sup> ۴۸).

سرخوردگی از آشفته‌گی و نابسامانی کشورهای شرقی در بعضی از سفرنامه‌های انگلیسی‌زبانی نیز که در سده‌های هجدهم و نوزدهم نوشته شده‌اند، مشاهده می‌شود و سیاحانی نظیر جوناس هانوی<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) و جرج فورستر<sup>۳</sup> از زندگی مشقت‌بار ایرانی‌ها زیر فشار حکومت‌های مستبد شکوه کرده‌اند و از حضور «هرج و مرج و خرافات» در سرزمینی شگفت‌زده شده‌اند که «مدت‌هاست مردان بزرگ و انسان‌دوست» خود را از دست داده است (جوادی ۱۶۲).

بر اساس آماری که لودویگ آمان در پژوهشی با عنوان *آینه‌های شرقی* (۱۹۸۹) درباره چاپ و نشر متون شرق‌گرایانه سده نوزدهم ارائه داده است، سفرنامه‌هایی که پیش‌داوری‌ها و نگاره‌های رایج درباره اقوام و سرزمین‌های دیگر را بازتولید نمی‌کردند، جزو کتب پرفروش سده نوزدهم نبودند. سفرنامه‌های عامه‌پسند و سرگرم‌کننده‌ای که نیاز مخاطبان به پرداخته‌های اگزوتیک و ایماگولوژیک را دریافته بودند و شمار آن‌ها به

1. Ammann  
2. Jonas Hanway  
3. George Forster

موازات گسترش پدیده گردشگری فزونی می‌یافت، در بازار کتاب از اقبال بیشتری برخوردار بودند (آمان ۳). نویسندگان این گروه تمایل چندانی به درک و شناخت همه‌جانبه فرهنگ‌های دیگر نداشتند، بلکه پدیده‌های جذاب و جنجالی را می‌جستند یا زوایای ناشناخته سرزمین‌های دور را بازنمایی می‌کردند. برای نمونه، برخی از بانوان آلمانی و اتریشی به کشورهای نظیر ترکیه، ایران یا سرزمین‌های شمال آفریقا سفر کردند تا درباره «جهان بسته و رمزآمیز زنان شرقی» یا «حرم پادشاه عثمانی» مطالب خارق‌العاده‌ای تهیه کنند؛ آنان به فضای اندرونی و محدوده‌ای از زندگی روزمره گام گذاشتند که اکتشاف آن برای سیاحان مرد ممنوع بود. زنان در تکوین دیدگاه‌های تازه به فرهنگ‌های بیگانه سهم چندانی نداشتند، و اغلب به مسائلی می‌پرداختند که برای مخاطب بومی کشش ویژه‌ای داشت، اما در جزئیات زندگی روزمره، مناسبات جنسیتی و شیوه زندگی زنان شرقی موشکافی بیشتری به خرج می‌دادند و احساسات و عواطف و پیش‌داوری‌های خود را نیز به شیوه ساده‌تری بیان می‌کردند. ترزه فُن باخراخت، نویسنده و روزنامه‌نگار آلمانی در نیمه اول سده نوزدهم، همدردی خالصانه خود را با «مخلوقات نگون‌بختی» ابراز کرده است که در غل و زنجیر یا در گودال‌هایی قفس‌مانند در بازار برده‌فروشان شهر قسطنطنیه به معرض فروش گذاشته شده بودند و خریداران «مثل اسب» دهان و پیکرشان را واری می‌کردند تا سلامتی و کارآمدی آنان را بسنجند: «آنچه در بازار بردگان دیده بودم، چنان متأثرم کرد که هرگز از یادم نمی‌رود. اشک به چشمانم هجوم می‌آورد وقتی می‌بینم انسانی که خداوند او را همتای خود آفریده به چه بربریتی درغلتیده است» (دیکن<sup>۱</sup> ۷۶). نویسنده دیگر، خانم گراف ایدا هان‌هان<sup>۲</sup>، که به شیوه‌ای اشرافی سوار بر کالسکه و در معیت چندین مرد به کشورهای شرقی سفر می‌کرد و شم ویژه‌ای برای شکار تفاوت‌های فرهنگی داشت، در مواجهه با تبعیض و نابرابری، حس برتری‌جویی خود را به تماشا گذاشته است. وی در کتاب *نامه‌های شرقی* (۱۸۴۳) با لحنی گستاخ و متکبر از زنانی یاد کرده است که در مسجدی در ترکیه با آنها آشنا شده بود و رقص سماع درویش را از پشت میله‌های مشبک تماشا می‌کردند:

1. Deeken  
2. Hahn-Hahn

مدام همان پرسش‌های به شدت سطحی. از کجا می‌آیی؟ از فرنگستان؟ به همین اکتفا می‌کنند. منظورشان اروپاست، از مالت گرفته تا کوه‌های مرتفع. دریغ از ذره‌ای کنجکاوی دربارهٔ سرزمین دور و ناشناخته. یکی دو پرسش دیگر دربارهٔ لباس و تعداد فرزندان و دیگر هیچ. چه موجودات کسالت‌باری. حوصله‌ام را سر بردند. خوشگل هم که نبودند. از پشت میله‌ها خوب نمی‌دیدم. (هان‌هان ۷۱)

به محض آن‌که نامه‌های این بانوی نویسنده به وطن می‌رسید، در نشریات چاپ می‌شد و مانند بسیاری از متون دیگر این مجموعه بر تولید قالب‌گونه‌های ذهنی و تصویرهای ایماگولوژیک بی‌تأثیر نبود.

در سدهٔ نوزدهم، سفر همسران دیپلمات‌ها یا زائران زن امری متعارف محسوب می‌شد، اما بانوان جهانگرد، و به ویژه معدود افرادی چون ایدا فایفر<sup>۱</sup> که جامهٔ مردانه به تن کرده و با اندک اندوخته‌ای، تک و تنها، به سرزمین‌های دور سفر کرده بودند، الگوهای اجتماعی و تصورات جنسیتی زمانهٔ خود را به چالش می‌طلبدند. این بانوی میانسال که از مرز کردستان به ایران نیز سفر کرده بود، جرئت آن را داشت که با زهد و تقوای راهبانه با بومیان زیر یک سقف زندگی کند و سر سفرهٔ آنان بنشیند. کتاب او با عنوان *سفر یک بانوی/تربیتی به دور دنیا* (۱۸۶۳)، به‌رغم سادگی زبان و نارسایی‌های نگارشی، جزو پرفروش‌ترین سفرنامه‌های آلمانی‌زبان سدهٔ نوزدهم به شمار می‌رود (آمان ۱۷)، شاید از آن رو که زنی جسور و بی‌پروا خود را از چارچوب تنگ زندگی سنتی می‌رهاند و، به موازات سفر به سرزمین‌های دور، هویت تازه‌ای برای خود طراحی می‌کند.

این گونه تحول هویت فردی در حین سفر به سرزمین‌های دور فقط مختص بانوان نبود. هرمان پوکلر موسکائو<sup>۲</sup> (۱۷۸۵-۱۸۵۱) در کتاب *سفر به سرزمین محمدعلی* (۱۸۴۴) ماجراجویی‌های فردی خود را به شیوهٔ ماهرانه‌ای با شرح مناسبات سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های شمال آفریقا درهم تنیده و با زبانی طنزآمیز و سبکی فاخر یکی از بهترین سفرنامه‌های آلمانی‌زبان سدهٔ نوزدهم را نگاشته است. پوکلر که افزون بر طراحی فضای سبز و پرورش نباتات از ذوق ادبی خوبی نیز برخوردار بود، پس از ازدواج با زنی از طبقهٔ اشراف به مقام شاهزاده ارتقا یافت اما به سبب بلندپروازی‌های

1. Pfeiffer  
2. Pückler-Muskau

جاه‌طلبانه ورشکست شد و به قصد گریز از چنگ طلبکاران نخست به انگلستان رفت و بعدها به آسیای صغیر و شمال آفریقا سفر کرد.

جیمز کلیفورد<sup>۱</sup> در جستاری با عنوان «در باب خودبازآفرینی قوم‌نگارانه کنراد و مالینوفسکی»<sup>۲</sup> به قوم‌شناسان و نویسندگانی اشاره کرده است که زندگی علمی یا هستی‌شاعرانه خود را در گذرگاه زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف بنا کرده‌اند و از همین رو با نگاهی روادارانه و خالی از تعصب به ارزیابی تضادهای فرهنگی پرداخته‌اند (کلیفورد ۱۹۸). اصطلاح «خودبازآفرینی قوم‌نگارانه» را می‌توان بر زیستن خلاقانه پوکلر نیز اطلاق کرد، به این معنا که سرزمین بیگانه برای او به صحنه‌ای بدل می‌شود که در آن، به موازات کشف ناشناخته‌ها و نگارش مشاهدات خود، ماجراجویی و خودآزمایی می‌کند و زندگی‌نامه خود را، مانند قهرمان یک رمان، از نو می‌نویسد. پوکلر که نقشه‌های جاه‌طلبانه او در اروپا ناکام مانده بود، در سفرنامه خود تصویر مردی آزاده، جهان‌وطن، ماجراجو و انسان دوست را ترسیم می‌کند که با پادشاه و اشراف هم‌نشین می‌شود، در مقام مشاور محمدعلی پاشا از اصلاحات سیاسی و اجتماعی مصر حمایت می‌کند و در ضمن با بومیان و عوام نیز مراودت و هم‌نشینی دارد. یکی از ماجراهای جذاب و جنجالی این سفرنامه داستان عشق پوکلر به برده‌ای حبشی است که وی را به قصد آزاد کردن می‌خرد و هنگامی که حجاب از رُخش برمی‌کشد، با تصویر «ونوس تیسین، اما در قامتی سیاه» مواجه می‌شود (پوکلر موسکائو ۲۴۴)، یعنی همان تصویری که تیسین<sup>۳</sup>، نگارگر معروف ونیزی، آن را در سده شانزدهم میلادی نقاشی کرده بود. پوکلر، که تمایل آشکاری به آرمانی جلوه دادن تجارب خود دارد، زن رنگین‌پوست را محبوبه می‌نامد و زیبایی اصیل او را با واژگانی ستایش می‌کند که یادآور تصورات ژان ژاک روسو درباره نجات فطری و طبیعی انسان بدوی، یا همان «وحشی نیک»<sup>۴</sup> است. به تصور پوکلر محبوبه نیازی به زینت و آرایش ندارد و «تمدن نه می‌تواند او را اصلاح و نه ضایع کند» (همان).

1. Clifford

2. Über ethnographische Selbststilisierung: Conrad und Malinowski

3. Tizian

4. Nobel savage



بخش‌هایی از سفرنامه پوکلر به همت همسر فرهیخته‌اش که در وطن مانده بود و در محافل ادبی با شخصیت‌هایی چون گوته رفت‌وآمد داشت، به چاپ رسیده بود و بسیاری از خوانندگان ماجراهای سفر وی را، مانند سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (۱۸۲۳) جیمز موریه، پرداخته‌هایی تخیلی و آمیخته به گزاره‌گویی می‌پنداشتند، تا آن‌که وی در سال ۱۸۳۹ با دبدبه و خدم و حشم و «اسب‌های عربی»، و در معیت برده‌های حبشی که محبوبه نیز در میان آن‌ها بود و به عنوان شاهزاده‌خانم معرفی می‌شد» (همان ۷۶۲) به آلمان بازگشت و تعجب همگان را برانگیخت.

بدین ترتیب، پوکلر در سفر به سرزمین محمدعلی مجموعه‌ای از ویژگی‌های متفاوت ژانر سفرنامه را یکجا به مخاطب ارائه کرده است: او پیش‌داوری‌ها و انتظارات خوانندگان اروپایی را به بازی گرفته، نیاز آن‌ها به ماجراجویی و تصویرهای آگزوتیک را به بهترین وجه ممکن برآورده و گفتمان‌های شرق‌شناسی دوره خود را با عرضه اطلاعات تازه‌ای از تحولات شمال آفریقا روزآمد کرده است؛ افزون بر آن، طرحی نو درافکنده و در بافت فرهنگی بیگانه هویتی سیال و مبتکرانه برای خود آفریده است.

#### سفرنامه‌های ایرانی: گشودگی فرهنگی و خویشن‌داری در نقد سیاسی

سفرنامه‌نویسی در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد و گاهی با گونه‌های دیگری چون خاطره‌نویسی، حکایت و واقعه‌نگاری تلفیق شده است. به جز معدود آثاری چون *مثنوی تحفه‌العراقین* (۵۵۱ق) که خاقانی در آن تجربه‌های سفر خود به عراق و حجاز را در قالب نظم سروده است، سیاحت‌نامه‌ها جزو نخستین متون نثر پارسی بودند و سبک ساده و واقع‌گرایانه آن‌ها بر زبان مطنطن و مصنوع ادبیات فاخر بی‌تأثیر نبوده است. *سفرنامه ناصر خسرو* که عناصر و سنت‌های متون جغرافی‌دانان و سیاحان عرب‌زبان را گردآورده و تکامل بخشیده، یکی از اولین نمونه‌هایی است که به سبب بی‌پیرایگی و فقدان پیچیدگی‌های بلاغی در بافت ادبیات سده پنجم نامتعارف به نظر می‌رسد (ناصر خسرو<sup>۱</sup> ۱۷). بزرگ علوی یادآور شده است که پس از آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپایی، برخی از روشنفکرانی که به نثرنویسی رو آورده بودند سبک ساده

سفرنامه‌ها را الگوی خود قرار دادند و اتفاقی نیست که یکی از اولین رمان‌های ایرانی، یعنی *سیاحت‌نامه/براهیم‌بیگ*، در قالب سفرنامه نوشته شده است (علوی<sup>۱</sup> ۳۸). سفرنامه ژانر گشوده‌ای است که تکامل پیوسته و هنجارمندی نداشته است. از همین‌رو، هنگامی که به سبب تحول شرایط تاریخی و اجتماعی ایران در سده نوزدهم، سیاحان بیشتری در این حوزه قلم زدند، آشفتگی‌ها و نارسایی‌های زیادی در سبک نگارش متون نمایان شد. بعضی از نوشته‌های منتسب به این مجموعه، «مواد خام»، «یادداشت‌ها» یا «خاطرات» پراکنده و نادقیقی محسوب می‌شوند که پس از نگارش بایگانی شدند و بعدها، در سده بیستم، به‌گونه‌ای اساسی بازنگری و ویراستاری شدند و با عنوان «سفرنامه» به چاپ رسیدند. در سده نوزدهم، تنها شمار اندکی از سفرنامه‌ها، از جمله بخش‌هایی از خاطرات سفر اول ناصرالدین‌شاه به‌فرنگ، و نیز قسمت‌هایی از سفرنامه حاجی پیرزاده، به‌صورت چاپ سنگی در دسترس خوانندگان ایرانی قرار گرفت. برخلاف سفرنامه‌های اروپایی سده نوزدهم، که پس از انتشار به دست مخاطب می‌رسید و گاه به نقد کشیده می‌شد، سیاحان ایرانی امید چندانی به چاپ و نشر آثار خود نداشتند و همین نکته است که بی‌دقتی در زبان متن و ناهنجاری‌های ساختاری را تاحدودی توجیه می‌کند. البته عدم تسلط برخی از سفرنامه‌نویسان بر سنت‌های ادبی کشور خود نیز بر این کاستی‌ها بی‌تأثیر نبوده است: غیر از فرهیختگانی چون میرزا صالح شیرازی، که از نخستین دانش‌آموختگان فرنگ و پیشگام روزنامه‌نویسی در ایران بود، اکثر سیاحان ایرانی سده نوزدهم شناخت ژرفی از فرهنگ خود و بیگانه نداشتند و مردم‌شناس یا ادیب و نویسنده حرفه‌ای هم نبودند.

در سنجش انتقادی سفرنامه‌های ایرانی، لازم است به انگیزه سفر و مقام اجتماعی سیاحان فرنگ نیز اشاره شود. به استثنای حاج‌سیاح که در سنت زائران بی‌مال و منال توکل به خدا کرده (باستانی پاریزی ۷۱) و مدت هجده سال در کشورهای گوناگونی زیسته است، شمار زیادی از سفرنامه‌نویسان ایرانی سده نوزدهم، در سمت دیپلمات یا فرستاده فرهنگی و تجاری به اروپا سفر کردند تا با روش‌های کشورداری و علوم اقتصادی و فنون صنعتی آشنا شوند. نوشته‌های این گروه از سیاحان اغلب حاوی

اطلاعات فشرده‌ای درباره پدیده‌های مدرن زندگی و رفتارهای فرهنگی اروپاییان است. برخلاف سیاحان آلمانی که هم به تاریخ و فرهنگ، و هم به سویه‌های کهن و اگزوتیک سرزمین‌های شرقی علاقه نشان داده‌اند، سیاحان ایرانی بیشتر بر جلوه‌های زندگی شهرنشینی متمرکز شده‌اند و از موزه و تئاتر و اپرا و نمایشگاه بازدید کرده‌اند اما در مجموع سطح پدیده‌ها را دور زده و به درک ژرفی از فرهنگ بیگانه دست نیافته‌اند. گاه شرح دیدنی‌های گوناگون، بی‌هیچ ساختار منظمی، پشت سر هم ردیف می‌شود، بی‌آن‌که سفرنامه‌نویس قادر به جمع‌بندی و ارزیابی تجربه‌های خود باشد؛ گاه آنچه به متن ساختار می‌دهد، توالی زمانی مشاهدات است. در مقایسه با سفرنامه‌های اروپایی، بیشترین حجم متن به ثبت اطلاعات و مشاهدات اختصاص داده شده و انگیزه‌های شخصی و فردیت نویسنده در حاشیه قرار گرفته است.

از نیمه دوم سده هجدهم به بعد، در سفرنامه‌نویسی اروپاییان جهت‌گیری‌های ادبی فزاینده‌ای مشاهده می‌شود و به همان نسبت که سفرنامه‌ها به تدریج کارکرد قوم‌نگارانه خود را از دست می‌دهند، سوژه‌های فردی و جلوه‌های زیباشناختی این دسته از متون افزایش می‌یابد. یکی از پیشگامان این گستره لارنس استرن<sup>۱</sup>، نویسنده انگلیسی، است که در *سفر احساساتی* (۱۷۶۸) گشت‌وگذار در سرزمین‌های دیگر را با کشف و شهود جهان درونی پیوند زده است (لینک<sup>۲</sup> ۱۸۸). در چنین سفرنامه‌ای، متن گستره‌ای فراخ برای تجلی فردیت است و، به موازات اکتشاف فضایی نامأنوس، «ذخایر و رسوبات درونی اندیشه و احساس» سیاح بیدار می‌شوند (کالتیک<sup>۳</sup> ۱۳۷). گرچه سفرنامه‌های ایرانی سده نوزدهم مرزهای نامشخصی با خاطره‌نگاری دارند و گاه شمه‌هایی از حالات درونی نویسنده یا دیدگاه‌های فردی او را بازتاب می‌دهند، در مجموع رویکرد فردگرایانه و درون‌گرایانه ندارند. عبدالصمد میرزا سالور، ملقب به عزالدوله (۱۲۶۰-۱۳۰۸)، برادر ناتنی ناصرالدین‌شاه که هم اهل کتاب و مطالعه بود و هم بر زبان‌های خارجی تسلط داشت (سالور ۱۱۶) و «قبله عالم» را در اولین سفر به فرنگستان همراهی کرده بود، در بخشی از یادداشت‌های خود اعتراف می‌کند که در طول سفر اندوهگین بوده است:

---

1. Laurence Sterne  
2. Link  
3. Káltik

«سیاحت فرنگستان را خوب کردم لکن همه جا ملول بودم و کمال دلتنگی را داشتم به آن جهت که خود می‌دانم» (همان ۲۱۰). او به‌جای آن که حالات درونی و ریشه‌های دلتنگی و ملالت خود را بشکافد، با عبارت «خود می‌دانم» بر این نکته تأکید می‌کند که محدودیت‌ها و قیدوبندهایی او را از رک‌گویی و صراحت کلام بازمی‌دارند. عزالدوله در ادامه، با نقل یک بیت شعر، هم تسلط نسبی خود بر سنت‌های ادبی را نشان می‌دهد و هم نقطه پایانی بر بروز ناگهانی عواطفش می‌گذارد: «در مجلس خود راه مده همچو منی را / افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را» (همان)؛ بدین ترتیب، هم لفافه‌گویی معمول در سنت‌های ادبی فردیت نویسنده را برنمی‌تابد و هم هنجارهای فرهنگی همواره بیان بی‌واسطه احساسات و عواطف فردی را به حوزه خصوصی ارجاع می‌دهد. مقایسه زبان نگارش سفرنامه‌های عزالدوله و ناصرالدین‌شاه با نامه‌هایی که سرشار از لفاظی و تعارفات و صنایع متداول نامه‌نویسی‌اند، و آن‌ها را در حین سفر به وطن ارسال کرده‌اند، بر این نکته دلالت دارد که ثبت خاطرات، دست‌کم یک دستاورد رهایی‌بخش به همراه داشته که همانا الزام به بی‌پیرایگی و ساده‌نویسی است.

در بسیاری از سفرنامه‌های این دوران عباراتی نیز یافت می‌شود که ناتوانی نویسنده در بازتاب تجربه‌های نوین را نشان می‌دهد. عزالدوله با جملاتی نظیر «قلم از بیان این نکته عاجز است» یا «نمی‌توانم بنویسم، از حد و وصف افزون است» (سالور ۱۹۷) بارها بر این نکته تأکید کرده که فقط شمه‌ای از ادراکات و مشاهدات مهم خود را ثبت کرده است. سفرنامه‌نویسان ایرانی در مجموع کنجکاو و خارق‌العاده‌ای درباره پدیده‌های نوین فرهنگی و صنعتی، از جمله «قطار»، یا به قول ناصرالدین‌شاه «کالسکه بخار»، نشان داده‌اند، اما در وصف برخی از آن‌ها با مشکل واژه‌گزینی روبه‌رو شده‌اند: عزالدوله موزه را «موز» نامیده و حاج‌سیاح در ترجمه معادل اروپایی آن از واژه «عجایب‌خانه» استفاده کرده است.

در میان سیاحان ایرانی دوران قاجار، حاج محمدعلی پیرزاده نائینی، ملقب به حاجی پیرزاده، روایتگر به‌نسبت فرهیخته‌ای است که در سفرنامه‌های *از تهران تا لندن* (۱۲۸۵ ق) و *از اصفهان تا لندن* (۱۳۰۶ ق)، بر گستره‌های ویژه‌ای از فرهنگ بیگانه تأمل کرده و آن‌ها را با شرح جزئیات دقیق برای مخاطب فارسی‌زبان به تصویر کشیده است.

وی دقت زیادی در توصیف باغ‌ها و ییلاق‌های پاریس به‌خرج داده و ساختارهای شهرنشینی، از جمله شیوه درختکاری و آبرسانی و حتی چگونگی ذبح حیوانات در کشتارگاه (یا به قول پیرزاده، «قصابخانه پاریس») را توصیف کرده است. او پس از مشاهده نمایشنامه‌ای در ساختمان اپرای شهر وین، چندین صفحه از سفرنامه خود را به شرح «مجادله علم با جهل در تیاتر وینه» و رخدادها و موضوعات اصلی نمایش اختصاص داده است (پیرزاده ۵۸)؛ همچنین درباره ملاقات خود با افراد سرشناس، دیپلمات‌ها، و ادیبانی چون ادوارد براون، نیز توضیحات مبسوطی ارائه کرده است.

سفرنامه‌نویسان ایرانی سده نوزدهم، در مجموع نگاهی بسیار باز به رفتار بیگانگان و هنجارهای ناشناخته فرهنگی داشته‌اند و متفاوت بودن دیگری را کم‌وبیش پذیرفته‌اند اما نشانه‌هایی از حیرت‌زدگی یا «شوک فرهنگی» را نیز در نوشته‌هایشان ثبت کرده‌اند. ناصرالدین‌شاه که طی سه سفر جداگانه به اروپا، بین سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۶ هجری قمری، بیشترین خاطرات سفر را ثبت کرده است، ناخشنودی خود را از این‌که اروپایی‌ها در مجالس عمومی پشت به بزرگان می‌ایستند، ابراز کرده و از رقص پرتحرک اشراف انگلیسی در حضور جمع حیرت‌زده شده است: «پرنس آلفرد، پرنس آرتور، پسرهای ملکه و دیگران رقص اکوسی کردند، بطوری رقص ردلی کردند، بطوری برمی‌جستند و صدای شغال می‌کردند که انسان حیرت می‌کرد» (ناصرالدین قاجار ۱۷۲). وی در ادامه تأکید کرده که شاهزادگان انگلیسی به رغم رقاصی‌ها، با به گفته وی «ردالت‌هایی» که حتی در شأن کریم شیرهای نیز نبوده است، احترام خویش را حفظ کرده‌اند (همان).

یکی از وجوه مشترک سفرنامه‌های آلمانی و ایرانی کنجکاو غیرمعارف‌سیاحان درباره شیوه زندگی زنان بیگانه است: به همان نسبت که عدم حضور بانوان شرقی در محافل عمومی برای سیاحان اروپایی پرسش‌برانگیز است، حضور بانوان بی‌حجاب اروپایی در مجالس و جشن‌ها نیز تصورات سنتی و مردسالارانه گردشگران ایرانی را به‌چالش طلبیده است. ناصرالدین‌شاه، در رویارویی با زنان اروپایی، اغلب مشخصات ظاهری آن‌ها را سنجیده و با استفاده از معهود واژگانی، چون «خوشگل» و «بدگل»، به گمان خود، آنان را توصیف کرده است: «زن بیسمارک بسیار بسیار بدگل است، بیچاره بیسمارک» (همان ۹۷). این‌گونه ارزیابی شتابزده در شماری از متون اروپایی، از

جمله در *نامه‌های شرقی ایدا هان‌هان*، نیز به چشم می‌خورد؛ وی پس از دیدار از گرمابه‌ای زنانه در سرزمین عثمانی، بانوان تُرک را به «توده‌های بی‌ریختی از گوشت» تشبیه کرده است «که نمی‌توانند راست راه بروند و درهم می‌ریزند» (هان‌هان ۵۶).

سیاحان ایرانی در مجموع شیفتگی خود را درباره‌ی دستاوردهای علمی و پیشرفت صنعتی کشورهای اروپایی پنهان نکرده‌اند اما درباره‌ی ساختارهای سیاسی تا حدود زیادی سکوت کرده یا محتاطانه ابراز نظر کرده‌اند. البته حاجی پیرزاده در قصیده‌ای که در زمان ورود به پاریس سروده و بعدها به سفرنامه‌اش افزوده شده است، خویشتن‌داری از کف داده و تصویری به‌شدت آرمانی از ساختار سیاسی فرانسه در اواخر سده‌ی نوزدهم رسم کرده است: «[...] همه با عقل و هوش و با تدبیر/ همه با علم و دانش و افکار/ همه‌شان پادشاه و سلطانند/ زین سبب نیست سلطنت در کار/ شهرشان منضبط نه با سلطان/ فوجشان منتظم نه با سردار/ قومی از عاقلان و دانایان/ متفق می‌روند در دربار [...] نام این جمع و نام این مجلس/ گشته جمهور در همه اقطار/ [...] شهر پاریس چون بهشت گل است/ آن گلی که ندیده با خود خار» (پیرزاده ۳۶-۳۷). نکته قابل تأمل آن‌که وی، پس از اقامت طولانی در این شهر، به تدریج متوجه نبرد جناح‌های مختلف سیاسی برای کسب قدرت شده و تاحدودی نظریات قبلی خود را تعدیل کرده است. البته شرایط روانی او نیز تحول یافته و، در اوج افسردگی و دل‌مردگی، پاریس را کلبه احزان و «زندانی پر از مار و عقرب» نامیده است (همان ۴۱).

ناصرالدین‌شاه از معدود سفرنامه‌نویسانی است که به‌ندرت اما به‌روشنی درباره‌ی مسایل سیاسی اظهار نظر کرده و در همان حال که جلوه‌های مدرن زندگی و آب و هوای معتدل اروپا را تحسین کرده، ناخشنودی ژرف خود را از پیامدهای انقلاب فرانسه و دخالت «عوام» و «رعیت» در قدرت سیاسی بیان کرده است: «خلاصه شهر پاریس حالا بی‌روتق و بی‌رییس و بی‌بزرگ و پادشاه است. جایی که پادشاه نباشد معلوم است چگونه وضعی دارد. از نبودن دربار، از نبودن نوکرهای بزرگ و مناصب بزرگ درباری» (ناصرالدین قاجار ۲۱۱).

حاج سیاح که طی هجده سال جهانگردی فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه و، در مبارزه با سختی‌های سفر و تبادل فکری پیوسته با عوام و خواص، وارستگی و اعتماد به

نفس فراوانی کسب کرده، با آزادی بیشتری به ارزیابی مسائل سیاسی و اجتماعی پرداخته است. بخش زیادی از *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ* (۱۳۶۳) که بین سال‌های ۱۲۳۸ تا ۱۲۵۶ هجری شمسی نوشته شده، حاوی اطلاعات فشرده‌ای درباره ساختار شهرها، تفریح‌گاه‌ها، موزه‌ها، مدارس، مذاهب رسمی و غیررسمی است که گاه، به دلیل شتابزدگی و تلگرافی بودن سبک نگارش، یکنواخت به نظر می‌رسد اما او در بخش‌هایی از خاطرات مرتبط با فرنگ دیدگاه‌های خود را درباره تضادهای فرهنگی شرق و غرب به روشنی بیان کرده، نظم و ترقی و آزادی بیان اروپایی‌ها را ستوده (سیاح ۱۵۸)، بی‌زاری خود را از جنگ و برادرکشی اعلام کرده (۱۶۵) و در برابر رفتار تحقیرآمیز و برتری‌جویانه فرنگی‌ها عکس‌العمل نشان داده است. دهباشی، با استناد به منابع تاریخی، مهم‌ترین انگیزه سفر او را «فرار از وضع موجود» در وطن (همان ۱۵) می‌داند اما حاج سیاح که با توشه مختصری پا به راه گذاشته، خود را اغلب «درویش» فقیر و بی‌نیازی معرفی کرده که برای «رفع جهل» و «دفع نادانی» به سیر و سلوک در سرزمین‌های بیگانه رو آورده است (همان ۲۲۷). به رغم شکسته‌نفسی و درویش‌مآبی، سیاح از جاه‌طلبی و خودبزرگ‌پنداری به دور نبوده و هرچند به طور معمول با عوام معاشرت و همنشینی داشته، اما گاه، به دلیل کنجکاوی اروپاییان درباره جهانگردان شرقی، به محافل رجال و بزرگان نیز راه یافته است. هنگامی که پادشاه لئوپولد اول وی را در بروکسل به حضور می‌پذیرد و در حین گفت‌وگو ادعا می‌کند که «همه چیز یورپ بهتر از آسیاست» (همان ۲۲۶)، حاج سیاح که تسلط ویژه‌ای بر آداب معاشرت و حاضر جوابی داشته است، به یکی از سویه‌های خطرناک پیشرفت علمی، یعنی تولید سلاح‌های کشتار جمعی، اشاره می‌کند و آرمان‌های صلح‌طلبانه خود را به روحيات شرقی نسبت می‌دهد: «مردم آسیا از بعضی صنایع یورپ دلتنگ می‌باشند. [...] ما آنچه می‌توانیم می‌کوشیم که شمشیر را هم از میان برداریم که آلت قتل نباشد در میان برادران که روزی ده یا صد کشته می‌شد و هر گاه سالی جنگ می‌کردند قلیلی مقتول می‌گردید و اهالی یورپ زحمت کشیده آلات قتالی را روز بروز ترقی می‌دهند و ایوم بجایی رسیده که روزی صدهزار نفر کشته می‌شود» (همان ۲۲۶).

پتر برنر<sup>۱</sup>، پژوهشگر ادبیات آلمانی، درباره اهمیت سفرنامه‌ها در تکوین نگاه انتقادی، این مجموعه از متون را «اسب ترویایی» قلمداد می‌کند که «به یاری آن انتقاد از خود به فرهنگ اروپایی راه یافت» (برنر ۱۶۲). در مقایسه با متون اروپایی، نگاه انتقادی به فرهنگ بومی در سفرنامه‌های ایرانی سده نوزدهم بازتاب کمتری داشته اما گاه به گونه‌ای تلویحی، در تعریف و تمجید از سرزمین بیگانه، تجلی یافته است. در لابه‌لای سطور شماری از متون بررسی شده در این پژوهش، عباراتی یافت می‌شود که اشارتی به رکود سیاسی و اقتصادی ایران دارد. حتی ناصرالدین شاه هم در مقدمه سفرنامه دوم خود، با استدلالی نسبی‌گرایانه، درباره تکامل ناموزون شرق و غرب صنعتی موضع‌گیری کرده و هرچند شرایط موجود را به اراده الهی نسبت داده، بهره‌گیری از دانش و فناوری کشورهای اروپایی را به همگان توصیه کرده است:

در هر قرن و زمانی به‌خواست خداوند متعال صنعت و تربیت و ترقی ملل در مملکتی منتشر و شایع می‌شود چنانچه هزار سال پانصد سال قبل از این تربیت و علوم در مشرق زمین متداول بود، یک وقتی در مملکت یونان، وقتی در ایام قیصره در روم، وقتی در چین و هندوستان. [...] پس بر مردمان بینا و بصیر ملل لازم است که در هر جا سراغ ترقی و تربیت و صنایع بکنند عقب آن بروند و اخذ نمایند و به طرف خود جذب و جلب نمایند. امروز این رشته ترقی و نظم بر همه کس آشکار است که در ممالک اروپا یافت می‌شود (ناصرالدین قاجار ۱۲).

این‌گونه خویشتن‌داری در بررسی دلایل رکود تاریخی ایران، در بافت فرهنگی که با تفکر انتقادی و صراحت کلام بیگانه بوده است، چندان شگفت‌آور نیست. هنگامی که پس از نخستین سفر فرنگ ناصرالدین شاه، خاطرات وی در سال ۱۲۹۱ قمری به همت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به چاپ رسید، بسیاری از مطالبی که در دستخط شاه موجود بود، به شدت سانسور شد (همان، بیست‌وهفت)؛ و می‌توان فرض را بر آن گذاشت که حذف برخی از موضوعات با موافقت شخص اول مملکت صورت گرفته است.



### نتیجه‌گیری

سفرنامه ژانری است گشوده بر امکانات بی‌شمار: بیان تجربه‌ها و نادیده‌ها و ناشنیده‌ها، ثبت وقایع تاریخی و تحولات اجتماعی، نگاه انتقادی به فرهنگ بومی و بیگانه، و سفر به درون خویش به موازات مشاهده جهان بیرونی. سفرنامه‌های آلمانی سده نوزدهم مخاطب‌محورند و در مجموع از ظرفیت‌های گوناگون این ژانر بهره گرفته‌اند. نویسنده متن، به موازات شرح پدیده‌های ناشناخته و جذاب سرزمین بیگانه، به طرح سوژه‌های فردی یا بازی با الگوهای هویتی پرداخته است. سفرنامه‌های ایرانی در فضایی بی‌مخاطب و بی‌پژواک رها شده‌اند و در همگرایی با سنت‌های ادبی و هنجارهای فرهنگی سده نوزدهم به فردیت نویسنده مجال بروز نداده‌اند. سفرنامه‌نگاران ایرانی در بیان دیدگاه‌های انتقادی از رک‌گویی و شفافیت کلام پرهیز کرده‌اند اما شیفتگی خود را در برابر جلوه‌های مدنی و صنعتی زندگی اروپایی بی‌واسطه نشان داده‌اند. برخی از سیاحان با توشه اندکی از آگاهی در برابر غول فرهنگ و تمدن اروپا قرار گرفته‌اند و در تدوین یافته‌ها و مشاهدات خود مهارت چندانی به خرج نداده‌اند، اما از منظر یک بیگانه، درباره سبک زندگی و رفتارها و روحیات اروپایی‌ها تأمل کرده‌اند.

سفرنامه‌های ایرانی سده نوزدهم، به‌رغم نارسایی‌های نگارشی، ارزش تاریخی و فرهنگی ویژه‌ای دارند، زیرا سیاحان با عبور از مرزهای جغرافیایی با چالش‌های فرهنگی و زبانی روبه‌رو شده‌اند و در نوشته‌های خویش یک تحول بزرگ فرهنگی، یعنی چگونگی رویارویی ایرانیان با مدرنیسم اروپایی، را ثبت کرده‌اند. آنان گام‌های نخست در جهت گشودگی فرهنگی کشوری را نشان داده‌اند که دچار رکود تاریخی شدیدی بوده و تبادل ناچیزی با سایر ملل داشته است. اهمیت فرهنگ‌شناختی این سفرنامه‌ها، هم در تولید و بازپرداخت انگاره‌ها و ایماژهایی نهفته است که تصویر فرنگ را در حافظه جمعی ایرانی‌ها رقم زده‌اند، و هم در بازتاب روحیات و عاداتی که طی سده‌ها در تار و پود فرهنگ ایرانی ریشه دوانده‌اند و در تقابل با «دیگری» نمود آشکارتری یافته‌اند. به‌رغم تکرار برخی از الگوهای رفتار جمعی، نظیر لفافه‌گویی، خودسانسوری، ستایش و نکوهش مبالغه‌آمیز، و شتابزدگی در ارزیابی

خود و دیگری، سفرنامه‌نویسی یا خاطره‌نگاری سفر، نوعی تأمل در تجربیات و مشاهدات به شمار می‌رود که برخاسته از ذهنیتی معطوف به خودآگاهی است. تاریخ فرهنگ ایران نشانگر آن است که گسترش کمی و کیفی این ژانر، ادراکات تازه‌ای از خود و دیگری را ممکن کرده و در الگوهای ثابت فکری تردید افکنده است.

سفرنامه‌نویسان ایرانی و آلمانی دریچه‌های گوناگونی را بر فضاهاى تازه و سبک‌های متفاوت زندگی گشوده‌اند و شیوه‌های متفاوت رویارویی با تفاوت‌ها و ناهمزمانی‌های فرهنگی را ثبت کرده‌اند؛ آنان تصویر خود را در آینه بیگانه بازتاب داده‌اند و به نوبه خود در تبادل بینا فرهنگی شرق و غرب سهم داشته‌اند.

### منابع

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. *نوح هزار توفان*. تهران: نامک، ۱۳۷۶.
- سیاح، محمدعلی. *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*. به اهتمام علی دهباشی. تهران: شهاب ناقد و سخن، ۱۳۶۳.
- پیرزاده، محمدعلی. *سفرنامه حاجی پیرزاده: از لندن تا اصفهان*. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. جلد دوم. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- جوادی، حسن. *تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیس*. تهران: سمت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۶.
- سالور، عبدالصمد میرزا. *سفرنامه عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله به اروپا*. به کوشش مسعود سالور. تهران: نامک، ۱۳۷۴.
- ناصرالدین قاجار. *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان*. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷.
- نیبور، کارستن. *سفرنامه کارستن نیبور*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نوکا، ۱۳۵۴.
- Alavi, Bozorg. "Zur Geschichte und Entwicklung der modernen persischen Erzählprosa," in: *Die Horen. Zeitschrift für Literatur, Grafik und Kritik*. Bd. 2. Heft 122 (1981): 37-49.
- Ammann, Ludwig. *Östliche Spiegel*. Hildesheim: Georg Olms AG, 1989.

- Brenner, Peter. "Das Trojanische Pferd. Literatur und Fremde in der europäischen Literatur der Neuzeit, in: *Zeitschrift für Literaturwissenschaft und Linguistik*, 26, H.103 (1996): 160-166.
- Clifford, James. "Über ethnographische Selbststilisierung: Conrad und Malinowski, in: Doris Bachmann-Medick (Hg.). *Kultur als Text*. Frankfurt am Main: Fischer, 1996. S.194-225.
- Deeken, Annette; Bösel, Monika. *An den süßen Wassern Asiens. Frauenreisen in den Orient*. Frankfurt am Main: Campus, 1996.
- Foucault, Michel. *Die Ordnung des Diskurses*. Übers. von Walter Seitter. Frankfurt am Main: Fischer, 1991.
- Grabovszki, Ernst. "Vergleichende Literaturwissenschaft und Literaturtheorie, in: *Komparatistik. Jahrbuch der Deutschen Gesellschaft für Allgemeine und Vergleichende Literaturwissenschaft*. Heidelberg: Synchron, 1999/2000. S.166-173.
- Hahn-Hahn, Ida. *Orientalische Briefe*. Wien: Promedia, 1991.
- Káltik, Zlatko. "Über die Poetik der Reisebeschreibung, in: *Zagadnienia Rodzajów Literackich*, 11. Heft 2 (1986): 126-153.
- Khodae, Narjes. "Eindringen des Orients in den deutschen Sprachraum, in: *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*. No.48 (2009): 55-74.
- Link, Manfred. *Der Reisebericht als literarische Kunstform von Goethe bis Heine*. Köln: Universität zu Köln, 1963.
- Naser-e-Khosrou. *Safarname. Ein Reisebericht aus dem Orient des 11. Jahrhunderts*. Hrsg. von Seyfeddin Najmabadi und Siegfried Weber. München: Diederich, 1993.
- Nell, Werner. "Interkulturelle Komparatistik. Verstehen und Anerkennen, Grenzerkundungen im Medium der Literatur, in: Kiefer, Bernd, Werner Nell (Hg.): *Das Gedächtnis der Schrift*. Wiesbaden: Deutsche Universitätsverlag, 2005. S.141-176.
- Pückler-Muskau von, Hermann. *Aus Mehemed Alis Reich*. Zürich: Manesse, 1985.